

برای هم، نه با هم

سردبیر

اساس و زیبایی نماز در فلسفه و معنای نماز و اقامه‌ی آن به جماعت نهفته است. وقتی صحبت از نماز می‌شود، جماعتی متصور می‌شوند که مهربانانه و گرم کنار هم و به سوی یک قبله به عبادت ایستاده‌اند و از حال و روز هم جویا می‌شوند و از مشکلات و داشته‌ها و نداشته‌های هم حرف می‌زنند و برای امورات هم چاره‌جویی می‌کنند. همچنین، همدیگر را بهتر می‌شناسند، به صورت هم لبخند می‌زنند، به هم دست می‌دهند و با هم مصافحه می‌کنند و اصولاً برای هم هستند و برای هم زندگی می‌کنند و نه با هم. در خانه‌ی خدا و مسجد رسول خدا (ص)، هر روز، همراه با جمعیت کثیری از نمازگزاران مسلمان در پنج نوبت، کنار هم و دوش به دوش به سوی یک قبله نماز می‌گزاریم، اما از هم جدا و بی‌خبریم. حتی نمی‌دانیم از کجا آمده‌ایم و چگونه زندگی می‌کنیم. در عین با هم بودن و با هم عبادت کردن، تنهایم و این تنهایی کاملاً به چشم می‌آید و احساس می‌شود. نسبت به هم غریبه‌ایم و بعضی از ما به این غریبگی عادت کرده‌ایم و حتی به آن دامن می‌زنیم. با نگاه‌هایی سرد و بی‌تفاوت از کنار هم می‌گذریم، انگار که اصلاً وجود خارجی نداریم. بعضی وقت‌ها حتی برخوردهای مهربانانه و لبخندهای محبت‌آمیز یکدیگر را بر نمی‌تاییم.

پسرکی را دیدم که بعد از نماز جماعت، دستش را به سوی فرد کناری‌اش دراز کرد تا با او دست بدهد و به اصطلاح به او بگوید «قبول باشد» و مهرورزی کند. مرد بی‌توجه به درخواست او، عکس‌العملی نشان نداد. پسرک دل‌خور شد و شنیدم که به همان زبان کودکی می‌گفت: «ما در ایران، بعد از نماز به هم دست می‌دهیم، مگر اشکالی دارد؟»

این جمله را گفتم و بدون این که منتظر جوابی باشد، آزرده‌خاطر بلند شد و رفت. نهال دوستی‌های زیادی را می‌توان در این فضا و مکان مقدس غرس کرد تا سالیان دراز رشد کنند و در سرزمین‌های مسلمانان ریشه دوانند و بار دهند و از میوه‌های متنوع این نهال‌ها که به صورت درختان تنومند در خواهند آمد، همگان استفاده کنند. با هم بودن و برای هم بودن می‌تواند نسبت‌های فامیلی زیادی را موجب شود و مسلمانان شهرها و کشورهای گوناگون را به هم نزدیک کند. به سرزمین و شهرهای هم سفر کنیم و از حال هم باخبر شویم. این گونه است که به تدریج امت واحد اسلامی شکل می‌یابد و انسجام درونی می‌گیرد. آن وقت است که نسبت به هم احساس بهتری خواهیم داشت و بوی آشنایی از فرسنگ‌ها دور شنیده می‌شود. این همه از هم دور بودن و از هم فاصله گرفتن چه سود؟! در حالی که حس درونی همه‌ی ما، به خصوص زمانی که با عشق و معرفت به زیارت خانه‌ی خدا و رسول خدا (ص) می‌آییم و گرد هم جمع می‌شویم، پیام‌آور با هم بودن و برای هم بودن است.

بدفهمی‌ها و کج‌فهمی‌هایی کم و بیش در ذهن و اندیشه‌ی همه‌ی ما ریشه دوانیده‌اند. از اشتراکات هم بی‌خبریم. موضوعاتی را دامن می‌زنیم که ارزش ندارند. موضوعات بزرگ و مهم را کوچک و کم‌اهمیت جلوه می‌دهیم و موضوعات کوچک و بی‌اهمیت را بزرگ می‌نمایانیم. گرفتار آموزه‌هایی هستیم که به‌روز نشده‌اند و تعالیمی که در چگونگی انتقال آن‌ها دچار اشتباه شده‌ایم. تعصباتی در ذهن و باور ما رسوب کرده‌اند که مانع نفوذ کلام‌ها و پیام‌های جدید می‌شوند. ترس و وحشتی ما را فراگرفته است که نمی‌توانیم کلیشه‌ها را بشکنیم و قالب‌های دروغینی که دشمنان اسلام ساخته‌اند را بران کنیم. نسبت به هم احساس غربت می‌کنیم و این غربت تا آن جا پیش می‌رود که حتی بسیاری از اوقات در کنار غیرمسلمانان احساس نزدیکی و قرابت بیشتری می‌کنیم! دریغ از منابع و فرصت‌هایی که از دست رفته‌اند و فریاد از ضرر و آسیب‌هایی که هر روز بر ما وارد می‌شوند.

اگر روزی همه به یک زبان تکلم کنیم، این شعار در سرزمین‌های اسلامی، به خصوص شهرهای مقدس مدینه و مکه طنین‌انداز خواهد شد: «ما دوست داریم با هم باشیم و برای هم زندگی کنیم و این دیوارهایی که ما را از هم جدا کرده‌اند، برچیده شوند و همه‌ی ما یک امت واحد شویم.»